

# گنجعلی خان

چند سال قبل که اعضاء اداره باستانشناسی اصفهان با کوشش و مهارت بسیار، چند تصویر زمان صفوی را از زیر گچ کاری عهد قاجاری بیرون آوردند در چهل ستون تصویری از بزم شاهانه یافتند که گنجعلی خان نیز در کنار شاه عباس قرار دارد!

این گنجعلی خان که بود؟

از میان حکمرانان و حکام زمان شاه عباس، از جهت شهرت نام بعد از اللهوردی خان، ولی از جهت موقعیت و قرب به شاه و احترام، گنجعلی خان از او هم نزدیکتر بوده است.

گنجعلی خان (با فتح گاف) از افراد یکی از طوایف ایران، یعنی طایفه «زیک» بود. این طایفه را «یوستی» یکی از هفت دودمان قدیم زمان اشکانی و ساسانی دانسته است و اخیراً آنان را از یکی از طوایف کرد دانسته اند<sup>۱</sup> و محتمل است که همان طایفه جیگان-عشیره ای در گرجستان - با زایخی<sup>۲</sup> - عشیره ای را که اصطخری و ابن حوقل و مقدسی از آن نام برده اند -

۱- البته این نظری است که اداره باستانشناسی اصفهان داده است و مرحوم رشید یاسمی نیز در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی او» نقل کرده، هر چند بر طبق روایت فارسنامه ناصری قسمت عمده عمارات چهل ستون بعد از سال ۱۰۵۷ و در زمان شاه عباس دوم انجام شده است و کشیدن تصویر گنجعلی خان که در ۱۰۳۴ در گذشته مناسبی با درگاه شاه صفی نمیتواند داشته باشد. اما بهر حال این نکته را نیز باید در نظر داشت که تاریخ بنای چهل ستون چندان مشخص نیست و آنچه مرحوم رشید یاسمی نوشته است شاید بی اساس نباشد و گنجعلی خان را در مجالسی که از گذشته کشیده اند مجسم ساخته باشند.

۲- کرد و پیوستگی نژادی او، رشید یاسمی ص ۲۰۸ و تاریخ زبیری ص ۲۷۷

۳- تاریخ مردوخ، ۱۶، ص ۸۷ و ۹۳

منطبق بر این طایفه نمودا .

گنجعلی خان در ایام توقف شاه عباس در هرات ، در جزء خدام و مقربان شاهزاده بود . میدانیم که علیقلی خان شاملو حاکم هرات ، از طرف شاه اسمعیل دوم مأمور بود که عباس میرزا را نیز نابود کند ، ولی این سردار مدتی در این امر تعلل کرد تا خبر مرگ شاه اسمعیل دوم به هرات رسید . ( ۹۸۵ ه . ) .

علیقلی خان ، شاهزاده را برداشت که به پای تخت برساند ، در بین راه با مرشد قلیخان استاجلو ، بر سر شاهزاده جنگ در گرفت و بهانه این جنگ هم تصرف خرمنی جو بود ، و بهر حال عباس میرزا بچنگ مرشد افتاد و او فرصت را غنیمت شمرده در مشهد - محل کوه سنگی - تاجگذاری کرد . ( ۹۹۴ ) . در تمام این سفر ، گنجعلی نیز همراه شاه عباس بود ، و مرشد قلیخان در مشهد ، لقب خانی به او داد .

### بابای شاه

عباس میرزا به گنجعلی خان احترام و علاقه فراوان داشت ، چه این مرد ، شاهزاده را در دامان خود پرورانده و از بسیاری از صدمات او را در امان نگاهداشته بود شاید هم نجات او از چنگ جلاد به توصیه همو بوده باشد . شاه عباس از جهت احترام ، همیشه ، گنجعلی خان را « بابا » خطاب میکرد<sup>۲</sup> ، و در واقع این مرد در نزد شاه همان موقعیتی داشت ، که سه قرن بعد حاکم کرمان - یعنی ابراهیم خان ظهیرالدوله - در نزد فتحعلی شاه داشت و فتحعلیشاه او را « عمو » خطاب مینمود و از عجایب است که هر دوی این حکام مدت نسبتاً قابل توجهی بدون وقعه بر کرمان حاکم بودند و تا پایان عمر و زمان مرگ خود این سمت را داشتند و از هر دو نیز آثار بسیاری بجا مانده است و بهمین سبب است که يك مورخ کرمانی مینویسد :

۱ - يك راه دیگر هم میماند که بنده به اشاره آقای ابوییان از دوستان دانشکده ادبیات اصفهان متوجه آن شدم و آن اینست که ممکن است؛ وجه ارتباطی بین طایفه زیک با سیک های هندوستان بدانیم و تصور کنیم که این طوایف شاید از ترانسک ها بوده اند و با این توجه ، شرق و غرب و شمال و جنوب را بهم بیوندیم و ساکنین پنجاب و سیستان و سکا های شمالی را با سکا های آذربایجان که مدتها با مادها جنگیدند و چند سالی هم حکومت ماد را در دست داشتند ، یکی یا الاقل قوم خویش بدانیم .

۲ - زندگانی شاه عباس اول ، آقای فلسفی ، ج ۳ ص ۱۷۵

«... بیشتر ابنیه عالیّه این مملکت (کرمان) از قسم بازار و میدان و کاروانسرا و حمام و مسجد و مدرسه که این زمان در گواشیر معمور است از چهار خان ذیشان میباشد: اول گنجعلی خان زیگ که در زمان سلطنت شاه عباس ماضی متجاوز از سی سال حکمران کرمان و مکران بود، دویم مرحوم ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار قوانلو که از سنه هزار و دوویست و هفده تا سنه هزار و دوویست و چهل به حکم خاقان غفران نشان فتحعلی شاه والی کرمان و بلوچستان بود، سیم مرحوم محمد اسمعیل خان وکیل الملک نوری... چهارم مرحوم مرتضی قلیخان وکیل الملک خلف اکبر آن مرحوم...»<sup>۱</sup>

باری، پس از آنکه شاه عباس موقعیت خود را تحکیم کرد، گنجعلی-خان را به حکومت کرمان گماشت و این امر ده سال پس از تاجگذاری شاه، یعنی در سال ۱۰۰۵ هـ. صورت گرفت.

کرمان از زمان شاه اسمعیل بعد آشفته بود و خرابیهائی که از بکان بر این شهر وارد آورده بودند هنوز ترمیم حاصل نکرده بود و حکومت بیکتاش خان جوان مغرور نیز تاجی به سر کرمان نزد، بلکه کرمان را بیشتر مغضوب نظر شاه صفوی کرد تا بدانجا که شاه عباس خود مجبور به لشکرکشی شد و چون بیکتاش کشته شد (۹۹۸ هـ.) همچنان وضع کرمان و بلوچستان آشفته بود تا گنجعلی خان بدین سمت برگزیده شد.

انتخاب این حکمران تام الاختیار، از جهت آبادانی شهر و دلجوئی از مردم بود و گنجعلی خان نیز با تدابیری که بکار برد بزودی توانست بر اوضاع مسلط شود.

ناگفته نماند که گنجعلی خان هر چند در کرمان بود، اما در تمام مدت طولانی حکومت خود با لشکریان کرمان در جنگ های شاه عباس شرکت داشته است چنانکه در سال ۱۰۰۶ هـ. گنجعلی خان با لشکر کرمان از راه طبس به خراسان رفت تا در جنگ با ازبکان شرکت کند و در نزدیک هرات به اردوی شاه ملحق شد.<sup>۲</sup>

همه جا  
باشاه

۱- جغرافیای خطی وزیر، نسخه خطی کتابخانه فرهنگستان علوم شوروی ورق ۸

۲- فارسانه ناصری

در این جنگ‌ها پیروزی نصیب شاه عباس شد و عبدالؤمن خان ازبک نیز «به وسیله گنجعلی خان حاکم کرمان دست در فترک امداد و معاونت قزلباش زد».<sup>۱</sup>

پس از بازگشت شاه به قزوین، گنجعلی خان هم به کرمان بازگشت. در سال ۱۰۱۱ نیز که شاه عباس برای دفع عبدالباقی خان ازبک به خراسان رفت باز گنجعلی‌خان به خراسان رفت، «الله ویردی خان قوللر آقاسی و قورچی باشی و علیقلی خان شاملو و ندرخان مهرداد و گنجعلی خان حاکم کرمان و امثال این اعظم در میمنه با صفوف کالجبال جلوه کردند»<sup>۲</sup>، خان عالیشان معارک متعدده با جنود ماوراءالنهر نمود و پس از دفع و رفع اترک - که شاه به دارالسلطنه مراجعت فرمود - گنجعلی خان به مرکز حکومت بازگشت.<sup>۳</sup>

هم در سال ۱۰۱۳ که شاه عباس برای دفع هجوم عثمانیان متوجه آذربایجان شد، گنجعلی خان نیز به کمک رفت، «ذوالفقارخان بیگلربیگی آذربایجان و گنجعلی خان حاکم کرمان و حسنخان حاکم علیشکر با سی هزار لشکر متوجه خطه وان شدند».<sup>۴</sup>

در فتح ایروان و نخجوان، فداکاری بسیار نمود و در فتح قلعه شماخی کوشش مردانه کرد، این قلعه از قلاع محکم بود، «شاه عباس به نظر تعمق آن قلعه را ملاحظه کرد، جانب شمالی به جناب الله ویردی خان، و جانب غربی به الله قلی خان قورچی باشی قاجار سپرده شد، بعد از ایشان سیئه گنجعلی خان حاکم کرمان و همچنین علیقلی خان ایشک آقاسی و دیگر امرا قسمت یافت و به حفر و نقب مشغول شدند و از غایت سختی زمین، شکست تیشه حفار و بازوی نقاب»<sup>۵</sup>، این جنگ، طولانی بود و در تحویل حمل و نوروز سال ۱۰۱۶ شماخی بتصرف آمد و و پس از فتح «بسیار ناهید پستان که در دست بهرام سیرتان فضیحت شد و بسا پری پیکر که در بستر دیوان دارالمرز فضاحت یافت».<sup>۶</sup>

درین جنگ خصوصاً تفنگچیان بافقی و کرمانی خدمت نمایان کردند و آحاد و افراد آنها مورد التفات گردیده انعام گرفتند و شهر و قلعه شماخی

۱- عالم آرای عباسی ص ۵۵۹

۳- تاریخ وزیری ص ۲۷۹

۵ و ۶- روضة الصفا

۲- روضة الصفا

۴- عالم آرای ص ۶۸۳

در پنجم صفر سنه ۱۰۱۶ مفتوح شد. در همین روزها، گروهی دیگر از تفنگچیان کرمان به فرماندهی منوچهر بیگ غلام خاصه، به استحفاظ قلعه های حوالی دربند به باب‌الاباب مأمور بودند... مجملات گنجعلی خان و سپاه کرمان که تقریباً سه سال در آذربایجان در موکب شاه ایران خدمات نمایان کردند، مرخص اوطان گردیدند، غالب از صاحب منصبان تفنگچی باقی و کرمان به خلاع فاخره مشرف و مأمور به تسخیر قلعه «دمدم» اورمیه گردیدند و پس از تسخیر از آنجا بازگشتند.

**فتح بلوچستان** اقدام مهم دیگر گنجعلی خان، منضم ساختن بلوچستان به ایران بود، زیرا درین ایام و بر اثر فترت هائی که پیش آمده بود، سیستان و بلوچستان یک نوع خودمختاری پیدا کرده بود. حکام این نواحی خود را از نژاد صفاریه میدانستند و اصلاً از خوانین بمپوری بودند. گنجعلی خان در سال ۱۰۲۰ به فکر قشون کشی به بلوچستان افتاد. ملک شمس‌الدین پسر «ملک دینار» قلعه «بن‌فهل» (= بمپور) را پناه گرفت و لشکری فراوان مهیای قتال کرد.

سپاه کرمان از بم گذشته به نواحی نرماشیر رسید و از آنجا گذشت. در حوالی «کوچ کردون» سپاهیان بلوچ به پیشواز آمدند.

کوچ کردون بعد از یک کویر خشک قرار گرفته و خود ناحیه‌ای آبادان است و رودخانه‌ای دارد که شیرین و گوار است و در واقع شعبه‌یی از رودخانه بمپور است، از کرمان تا کوچ کردون ۱۷ منزل راه است و منزل هیجدهم بمپور است.<sup>۲</sup>

ملک شمس‌الدین درین جنگ شکست خورده به قلعه بمپور پناه برد، این قلعه محکمترین محکمه های بلوچستان است و بقایای آن تا زمان قاجاریه نیز وجود داشت و همه مقاومت‌هایی که در دوره قاجاریه می‌شد، درین قلعه بود. البته این لشکر کشی نزدیک به دو سال طول کشید و در سال ۱۰۲۲ بود که گنجعلی خان توانست قلعه بمپور را محاصره کند و این محاصره دو ماه طول یافت تا مکرانها تسلیم شدند.

۱ - از تاریخ وزیری ص ۲۸۲

۲ - سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا، ص ۲۷

به فرمان گنجعلی‌خان، حکومت بلوچستان و بمپور را به «شیرازی سلطان» برادر شاهویردی سلطان کرد محمودی سپردند<sup>۱</sup> و ملک شمس‌الدین و فرزندان او دستگیر شدند و همراه اردو به کرمان آمدند. علاوه بر آن یکی از خوانین بلوچ موسوم به ملک میرزا را نیز نیابت حکومت داد، این مرد هم خود را از نژاد صفاری میدانست و او قبول کرد که خراج بلوچستان را بکرمان بفرستد.

گنجعلی‌خان علاوه بر ملک شمس‌الدین و اولادش، عده زیادی از سران بلوچ و رؤسای قنوج و دزک و قصرقند را به گروگان گرفت و به کرمان آورد و همه آنان را در یک محله خاص از کرمان جای داد، یک کوچه ازین محله هنوز هم به کوچه «مکرونیها» معروف است<sup>۲</sup>.

هنوز سپاهیان کرمان از گرد راه بلوچستان نرسیده بودند، که به فرمان شاه عباس، گنجعلی‌خان سپاهیان خود را برداشت و برای شرکت در جنگ‌های آذربایجان به آنطرف حرکت کرد. این لشکرکشی در سال ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ صورت گرفت و امامقلی‌خان پسر الله وردی خان حکمران فارس و پس از او گنجعلی‌خان با اردوی کرمان به ایروان رفتند<sup>۳</sup>.

درین جنگ، محمد پاشا وزیر اعظم خوندگار (روم) با یکصد و بیست هزار سپاه رومی، قلعه ایروان را محاصره کرده بود و امیرگونه خان قاجار در قلعه در محاصره قرار گرفته بود، این جنگ نیز با موفقیت سپاهیان ایران انجام شد، گنجعلی‌خان و سپاه کرمان نزدیک به دوسالی در نواحی آذربایجان و کردستان به فتح قلاع اشتغال داشتند و خصوصاً کمکهای ذی قیمت به پیر بوداق خان کرد که در کردستان توفیق حاصل کند. پس از آن بکرمان بازگشت.

در سال ۱۰۳۱ شاه عباس به قندهار حرکت کرد و گنجعلی‌خان نیز با سپاه کرمان به آن صوب حرکت کرد و چون قندهار فتح شد، شاه عباس از نظر اهمیت موقع قندهار، حکومت قندهار را به گنجعلی

**حاکم  
قندهار**

۱- عالم‌آرای عباسی ص ۸۵۲.

۲- درین باب شرح مفصلی در احياءالملوک آمده است. (نسخه عکسی کتابخانه ملی ورق

۱۶۰ ببعث)

۳- فارسنامه ناصری ذیل وقایع ۱۰۲۴

خان سپرد و پسرش علیمردان بیگ که در کرمان بود، به جانشینی پدر، حکومت کرمان را به عهده گرفت و تا پایان عمر پدر (۱۰۳۴) درین مقام باقی بود.

کیفیت مرگ گنجعلی خان نیز عجیب است، او هنگامی که در قندهار شب بر پشت بام خفته بود از بام افتاده وفات یافت. روضه الصفا و منتظم ناصری و بالتبع آقای فلسفی نیز سال مرگ او را در ۱۰۳۵ ه. نوشته اند. اما عالم آرای عباسی ذیل وقایع ۱۰۳۴ مینویسد: «گنجعلی خان از سریر نطع خزیده به پایین افتاد، بعد از زمانی دراز خدمتکاران واقف شدند»<sup>۲</sup>.

از دو پسر گنجعلی خان نام برده شده است، یکی شاهرخ خان که **فرزندان گنجعلی خان** در بیشتر جنگها همراه شاه عباس شرکت داشت و خصوصاً در جنگی که در سال ۱۰۲۳ با رومیان میکرد، در ناحیه ای بین

«کاختی» و «کارتیل» - حوالی گرجستان - از اسب در افتاد و در گذشت.<sup>۳</sup>

پسر دیگرش علیمردان خان بود که پسر بزرگ و جانشین پدر محسوب میشد؛ و آب انبار میدان کرمان در زمان او پایان یافته است. علیمردان خان، پس از مرگ پدر، نخست نعش پدر را از قندهار به مشهد مقدس رضوی نقل کرد و در آستانه حضرت، پائین پا، به وصیت پدر بعنوان سگ آستان رضوی، به خاک سپرد.

شاه عباس برای اظهار سپاس از خدمات گنجعلی خان، لقب بابائی و حکومت کرمان را به این علیمردان خان سپرد و او به بابای ثانی معروف شد.<sup>۴</sup> گنجعلی خان، دختری نیز داشته است که نام او را من نیافته ام، بهر حال این زن همسر میرزا طالب خان اردوبادی پسر حاتم بیگ بود. این شخص ده سال وزارت شاه عباس را داشت و در ۱۰۳۰ معزول شد، سپس در زمان شاه صفی به سال ۱۰۴۱ مجدداً به وزارت رسید و دو سال بعد (۱۰۴۳) بدستور شاه صفی به قتل رسید.

ظاهراً در همین روزها، شاه صفی از برادر زن طالب خان یعنی علی

۱- زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۱۲۵

۲- عالم آرای عباسی ص ۱۰۴۱

۳- عالم آرای عباسی ص ۸۸۵

۴- منتظم ناصری نام او را اشتباهاً علیمردان خان نوشته است

۵- روزنامه بیداری کرمان، سال پنجم شماره ۳

مردان خان ظنین شده است و احتمال هم دارد که علیمردان خان خیال توطئه‌ای داشته است. به روایت فارسنامه ناصری علت این نارضایتی علیمردان خان، دخالت اعتمادالدوله میرزاتقی مازندرانی بوده است<sup>۱</sup>.

علیمردان خان با مخالفت شیرخان افغان روبرو شد و کار به جنگ رسید، شیرخان حاکم فوشنج منهزم شد و به حصار چهچهه گریخت، ولی علیمردان خان هم زخمی شد و پس از بهبودی، از طرف شاه صفی او را برای شرفیابی به حضور شاه دعوت کردند، اما علیمردان خان که متوجه کینه جوئیهای مکارانه شاه صفی شده بود و علاوه بر آن سالها بود که مالیات قندهار و کرمان را نفرستاده بود، «از محاسبه معامله چند ساله قندهار و طمع اعتمادالدوله اندیشه کرده، از دولت صفویه روی گردانیده در سال یک هزار و چهل و هفت، قندهار را به تصرف گماشتگان پادشاه هند داد و خود به هندوستان رفت»<sup>۲</sup>.

### تسلیم قندهار

علیمردان خان ثروت بی کران داشت و وقتی به دربار هند رسید، مقرر کرد که برایش تعیین کردند قبول نکرد، تاورنیه گوید: «علیمردان خان پسر آخرین امیر قندهار بود که ازو ثروت بی پایانی به ارث برده بود، وقتی که علیمردان به دربار مغول کبیر<sup>۳</sup> رفت همه ظروف او طلا بود! و به قدری صندوقهای او از طلا انباشته بود که مقرر شاه هند را قبول نیکرد. او قصری عالی در جهان آباد بنا کرده، یک روز که شاه هند باشاهزاده خانم - های دربارش به دیدن او رفت، میگویند زوجه او (زوجه علیمردان خان) چندین صندوق را گشود که همه پراز طلا بود و به شاهزاده خانها گفت: اگر شوهر من راتبه و مقرر قبول نمیکند، برای اینست که لقمه نانی به اندازه خود و عیالش دارد»<sup>۴</sup>.

### ثروت خان

چنانکه گفتیم، افغانها در دوران حکومت علیمردان خان سربه طغیان برداشتند و علت آن هم ظاهرآ طمعکاریها و پول - قبول  
خیانت

۱- فارسنامه ذیل وقایع ۱۰۴۷

۲- روضة الصفا

۳- شاه جهان (۱۶۵۸ - ۱۶۲۷ میلادی = ۱۰۶۹ - ۱۰۳۷ هـ)

۴- ترجمه سفرنامه تاورنیه ص ۱۰۲۰



پرستی های علیمردان خان بود و چون از طرف دربار ایران نیز احضار شده ، و از شاه صفی میترسیده و موقعیتی نیز در قندهار نداشته است ناچار به قبول خیانت شده و به دربار هند پناه برده است . يك مورخ خارجی گوید :

«رفتار دولت ایران درین وقت با مردم قندهار به قدری سخت و غیر عادلانه بوده است که نه فقط تمام سکنه را با خود دشمن ساخت بلکه به واسطه تحمیلات و عوارض غیرمشروع ، علیمردان خان حاکم ایرانی آنجا را نیز بوضع خیلی بدی بیرون کردند !

مشارالیه در سال ۱۶۳۷ م (= ۱۰۴۷ هـ) حالت و وضعیت خود را غیر قابل تحمل دیده ، ناچار شاه جهان را برای تصرف قندهار دعوت نمود . او این دعوت را به طور امتنان پذیرفت و از آن وقت علیمردان خان مورد اعتماد دربار مغول قرار گرفت .<sup>۱</sup>



**اقدامات عمرانی** گنجعلی خان مدت قریب سی سال حکومت کرمان را داشت و با اینکه این مدت را بیشتر در سفرهای جنگی خارج از کرمان و در قندهار گذرانده است ، با همه اینها آثار عمرانی بسیاری از او باقی مانده که معروفتر از همه ، کاروانسرا و مسجد و بازار ، و حمام ، و چهارسوق و میدان ، و آب انبار است ، علاوه بر آن باغ «بیرام آباد» و حوض خان از آثار اوست .

کاروانسرائی که امروز بنام گنجعلی خان خوانده میشود، ظاهراً صورت مدرسه ای داشته است و احتمالاً باید گفت اختصاصاً جهت مدرسه ساخته شده بود ، بیشتر کنیبه خوش خط و زیبای آن که سال تاریخ آن را دارد متأسفانه فروریخته است ، و نام خطاط آن یعنی «علیرضای» عباسی هنوز بر سر در باقی است . وزیری تاریخ بنای کاروانسرا را ۹۹۵ نوشته که ظاهراً اشتباه است<sup>۲</sup> ، زیرا از بقایای کنیبه این سرای که باقی است این عبارت خوانده میشود :

«بسعى الاميرالكبير الحاكم بالعدل بين الناس من الكبير والصغير ، قدوة

۱- تاریخ هند ، ث. ف. دولافوز ، ترجمه فخرداعی ص ۱۵۹

۲- جغرافی وزیری نسخه خطی شوروی ورق ۷

الاکابر والامراء و .... زین الامارة والایالة ... الملوك و.. الخان العظیم الشان گنج علی خان ... کتبه العبد المذنب الراجی علی رضا عباسی غفر ذنوبه ۱۰۰۷» . بدین طریق واضح میشود که دو سال پس از حکومت خود گنجعلی خان این بنا را ساخته و عجیب است که مرحوم وزیر ی باین ضبط توجه نداشته ، باز هم خواهیم دید که مرحوم وزیر ی در باب تاریخ دیگر بنایی اشتباه دارد . مگر آنکه آنرا اشتباه نساخ بدانیم .

سر در این مدرسه بر اثر توپهای آقامحمد خان در ۱۲۰۹ هـ . خراب شد . مسجد گنجعلی خان در کنار همین کاروانسرا و مسجدی کوچک است ولی کتیبه های بسیار خوش خط و زیبا که شاهکاری از هنر ایرانی در آن زمان است دارد . ظاهراً باید گفت این مسجد در واقع مصلاهی همان مدرسه (کاروانسرا) بوده است ، زیرا بعید مینماید که گنجعلی خان که دارای اینهمه بناهای بزرگ و عظیم میباشد ، چنین مسجد کوچکی جداگانه ساخته باشد . مسجد در جهت شمال غربی کاروانسرا قرار گرفته و جزئی از کاروانسرا است و اخیراً آنرا جدا کرده و دری از میدان به آن گشوده اند .

نکته ای که در باب این بنا باید گفته شود اینست که بر طبق روایت جغرافیای وزیر ی «مسجد را در جنب کاروانسرا و میدانی که خود بنا نهاد در سنه ۹۹۲ به تمام رسانید»<sup>۲</sup> و این بعید مینماید ، زیرا گنجعلی خان در سال ۱۰۰۵ به حکومت کرمان منصوب شده است و پیش از آن حکومت کرمان در دست ولی خان افشار بود ، مگر اینکه تصور کنیم که گنجعلی خان در آن سالها عملاً در کار کرمان نیز سرپرستی و دخالت داشته است و یا اینکه قبول کنیم که پایه این بنا یعنی مسجد در زمان ولیخان ریخته شده باشد و بعداً بنام گنجعلی خان شهرت یافته است و شق آخر آنکه روایت تاریخ وزیر ی را اشتباه بدانیم .

در باب حمام گنجعلی خان نیز همین اشتباه تکرار شده و مرحوم وزیر ی بنای آنرا در سال ۹۰۹ دانسته و حال آنکه اصولاً تا زمان گنجعلی خان ، این تاریخ ، بیش از صدسال فاصله دارد .

۱ - هر چند میتوان گفت که چنین بنای عظیمی در ظرف دو سال تمام نمیشده است مگر آنکه تاریخ کتیبه را تاریخ شروع بنا بدانیم .

۲ - جغرافیائی نسخه خطی شوروی و نسخه خطی نگارنده ورق ۳

این حمام که به حمام خان شهرت دارد در طرف جنوبی میدان است و در واقع امروز بازار وکیل - بین آن حمام و میدان فاصله انداخته و حمام نیز مخروبه شده از حیز انتفاع افتاده است .

چهارسوق خان ، در منتهی الیه بازار مسگری و بازار زرگرها قرار گرفته و سقف یکی فروریخته و از میان رفته است .

میدان گنجعلی خان ، میدانی وسیع است که در وسط شهر قرار گرفته ، سالها خراب و بایر بود و متأسفانه چون هرگز شهرداری کرمان نتوانست این میدان را از صورت مزبله خارج کند ، ناچار - با وجود احتیاج مبرم کرمان به میدانهای مشجر و وسیع - این میدان را چند سال قبل تبدیل به بازاری بزرگ نمودند و دکانهای آهنی نزدیک هم ساختند و باین و آن باسرقطی فروختند و در حقیقت یک بنای عظیم تاریخی گرفتار بورس و بازار و رشوه و اقتصادشدا .

آب انبار گنجعلی خان هنوز زیاد مورد استفاده است ، این آب انبار در وسط بازار مسگری ، رو به قسمت غربی میدان قرار دارد و ظاهراً بنای آن در زمان گنجعلی خان پی افکنده و گرچه بنای آن نیز در زمان حیات گنجعلی خان تمام شده ولی شعر کتابه آن که بخط علیرضای عباسی است<sup>۲</sup> بنام علیمردان خان است . مصرع اول آن اینست :

به عهد دولت عباس شاهد ریا دل ...

و در داخل اشعار این مصرع نیز آمده : *نجات فریبگی*

بنا نمود مر این بر که را علیمردان ، ...

باید احتمال داد که در اواخر حکومت گنجعلی خان ، این علیمردان نیابت حکومت کرمان را داشته است و گنجعلی خان خود مقیم هرات و قندهار بوده و یا در دربار و در جنگها همراه شاه .

بهر حال ، سال تاریخ بنای این آب انبار ۱۰۲۹ یا ۱۰۳۰ باید باشد و مصرع ماده تاریخ کنیه آن اینست :

«لب جهانی ازین بر که می شود سیراب»

۱- راهنمای آثار تاریخی کرمان تألیف نگارنده ص ۱۱۱

۲- طرائق الحقائق ج ۳ ص ۳۴۵

این آب انبار همیشه دایر بوده و هنوز هم دایر است .  
 «در وقتی که آقامحمد خان قاجار گواشیر رامحاصره کرد ، لطفعلی خان زند که در آنجا محصور بود ، به جهت فقدان سرب ، سه هزار من - که سی خروار باشد - سرب از ته آب انبار در آورده ، گلوله نموده صرف کرد ، و اکنون آب انبار معمور است»<sup>۱</sup>

این سرب ها را در ته آب انبار برای این میریخته اند که در تابستان آب را خنک نگاهدارد .

علاوه بر اینها ، گنجعلی خان کاروانسرائی در بیابان لوطیین کرمان و طبس ساخته است که بسیار اهمیت دارد ، ظاهراً از جهت اینکه گنجعلی خان در مسافرت های خود به خراسان و شاید هم قندهار و هرات مجبور بوده است از این بیابان بگذرد ، دستور به بنای چنین آب انباری داده است . این آب انبار به حوض خان معروف است : «حوضی که مرحوم گنجعلی خان زیك در زمان شاه عباس ساخته از آب باران پر میشود ، از آنجا پنج فرسنگ میرود تا نایبندطبس»<sup>۲</sup> بعد ها در هفت فرسنگی آن نزدیک لوط چهل پایه ، و کیل الملك نیز کاروانسرا و آب انباری ساخته و در واقع بدین طریق امکان عبور از این راه بخطرناك تأمین شده است .

باغ «بیرام آباد» کرمان در طرف جنوب شرقی کوه قلعه دختر کرمان واقع شده است ، البته این باغ و آبادی چنانکه از نام آن برمیآید متعلق به دورانهای قبل از آن تاریخ است و بایستی احتمال داد که نام آن مرکب از کلمه بگ (= خدا ، ایزد) بوده و صورتی مثل «بگرام» یا «بگرام آباد» داشته است از نمونه آبادیهایی مانند «بیدخت» و «بیجستان» و «بیرجند» و «بیستون»<sup>۳</sup> ، بهر حال این باغ در اختیار گنجعلی خان زیك قرار گرفته به استیلا عصر صفوی تعمیر و تکمیل یافته ، بناهایی با کتیبه های جالب در آن پدید آمده است . این باغ از آب «باغ سرآسیاب» و بندر بالیاباد (= بعلیاباد) مشروب میشود و در برابر

۱ - تاریخ وزیری ص ۲۸۰

۲ - جغرافیای وزیری نسخه خطی ص ۷۴

۳ - رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان «خاتون هفت قلعه» در باب قلعه دختر و ابینیة دختر در کتاب «خاتون هفت قلعه» .

آن بین دو برآمدگی کوه سدی کوتاه بسته شده که تشکیل دریاچه‌ای کوچک میداده است و امروز هم معروف به دریاچه است و در کنار تخت درگاه قلی‌بگ قرار دارد.

علاوه بر آن، قنات معروف «مؤیدی» نیز - که احتمالاً باید آنرا منسوب به «مؤیدالدین ریحان» از امرا و رجال زمان سلجوقیان کرمان دانست - متعلق به خان بوده است، و مجموعه این بناها و قنوات بعدها به صورت موقوفه گنجعلیخان در اختیار احفاد خان قرار گرفت و بر طبق روایت مرحوم وزیری «از رقبات قنوات که احداث کرده، هنوز چند رقبه معمر است و در دست قبیله‌ای که مدعی وراثت او هستند، میباشد و سهمی از آن، وقف آستانه متبرکه حضرت رضوی است که بامداخل بازار و کاروانسرا همه ساله میبرند»<sup>۲</sup> تنها آثار گنجعلیخان در کرمان نبوده است. او در قندهار نیز اقدامات عمرانی بسیار کرده بود، از آنجمله باغ بزرگی بود که آنرا بنام شاه عباس به «عباس آباد» معروف ساخته بود و این باغ سالها آبادان بوده است.

اعتماد السلطنه گوید: «در سال ۱۰۵۹، وقتی شاه عباس ثانی از هرات به قصد تسخیر قندهار حرکت کرد، عساکر شاه عباس قندهار را محاصره کردند و خود (شاه عباس دوم) در عباس آباد که از باغهای گنجعلیخان و در سمت شمالی شهر است نزول نمود، و بالاخره قلعه داران امان خواستند و قلعه مفتوح شد.»<sup>۳</sup> صاحب مجمع التواریخ نیز این باغ را جزء سه باغ معروف قندهار نام برده است. او گوید:

«باغات مشهور قندهار که بیرون قلعه بوده عبارتند از:

- اول باغ میرزا کامران پسر بابر شاه برادر همایون پادشاه.
- دوم باغ گنجعلیخان پدر علیمردان خان است که در زمان شاه عباس ماضی ساخته بود.
- سوم باغ نظر علی مردان خان است که او نیز در زمان حکومت خود

۱- به سلجوقیان و غزدر کرمان، مصحح نگارنده رجوع شود.

۲- تاریخ وزیری ص ۲۸۱

۳- منتظم ناصری ذیل وقایع ۱۰۵۹

۴- در ایران باغهای متعددی بنام «باغ نظر» وجود داشته که از آنجمله باغ نظر اصفهان

بعد از پدید در قندهار ساخته بودا .

**شکایت از خان** باتصرف املاک مردم‌ظاهراً شکایتی نیز از طرف آنان شده است. در باب اقدامات عمرانی گنجعلی‌خان ، و سختگیریهای او شك نیست تصرف املاک بزرگی مثل باغ سرآسیاب و آب مؤیدی و امثال آن، و همچنین گرفتن خانه های متعدد بسیار از مردم در وسط شهر برای ساختن میدان بزرگ و بازار و کاروانسرا و حمام و آب انبار و مسجد ، هرچند با خرید خانه ها هم توأم باشد باز بدون سروصدا انجام نمیگیرد ، خصوصاً وقتی توجه کنیم که ما در مملکتی هستیم که وقتی کاخ عظیم ساسانی را انوشیروان در تیسفون میساخت ، پیرزنی از فروش خانه خرابه خود به شاهنشاه خودداری کرد ، و ما امیدانیم که انوشیروان اگر نسبت به همه مردم ظلم کرده باشد ، لااقل این خانه چند صد متری پیرزنی را خوب میتوانست بخرد و او را راضی کند ، ولی بهر حال پیرزال نفروخت و کاخ ساسانی همچنان «قناس» ماند ، و نه تنها هزار و پانصد سال پیش چنین بود ، بلکه صد و پنجاه سال پیش در زمان قاجاریه هم وقتی عباس میرزا در تبریز میخواست باغی وسیع بسازد ، يك تن از مالکین سالخورده از فروش خانه خود خودداری کرد و باغ تبریز عباس میرزا ناقص از آب درآمد ، یکی از مأمورین خارجی که این باغ را دیده کیفیت آنرا از عباس میرزا پرسیده و عباس میرزا باو جواب داده که :

«زمانیکه این باغ را وسعت می‌دادم ، محتاج به خریداری مقداری از اراضی مالکین مجاور شدم ، و چون مالک زمینی که ان دیوار زشت و ویران متعلق به اوست دهقان سالخورده‌ایست که به ماترك و میراث آباء واجداد خود

→  
 بوده که دریاچه‌ای کلان داشته (آندراج) ، و باغ‌نظر کازرون منسوب به میرزا حاجی علی‌نقی‌خان که در (۱۱۸۰) ساخته (فارسانه ج ۲ ص ۲۴۹) . و باغ نظر شیراز که از یادگارهای کریم‌خان زند بوده و حدود ۱۶ هزار متر مساحت داشته ، و همین باغ نظر قندهار و باغ‌نظر کرمان که بعضی تاریخ بنای آن را به نظر علی‌خان زند حاکم زمان زندیه دانسته‌اند ، و باغ نظر گاه هرات که از باغهای دلگشای هرات بوده ، توضیحی که نگارنده باید بدهد اینست که انتساب این باغها به نام نظر - از جهت سازنده آن نمیتواند باشد بلکه در واقع باید گفت باغی بوده است که منظر (نظر گاه) و محل تفریح مردم بوده صورت پارک شهر داشته و با این حساب شعر حافظ را هم باید ناظر به چنین باغی دانست که گفت :  
 جان فدای دهنش باد که در باغ نظر  
 چمن آرای جهان خوشتر ازین غنچه نیست

کمال علاقه را داشت ، و با وجود قیمت زیادی که به او دادم راضی به فروش زمین خود نشد ، منم نه تنها دلننگ نشدم ، بلکه علاقه او را هم به یادگار اجدادش تقدیس کردم ، فعلا صبر میکنم شاید بتوانم ، با ورثه او کنار بیایم .»<sup>۱</sup> ما بیخود صحبت از هزار و پانصد سال یا صد و پنجاه سال پیش میکنیم ، همین پنج سال پیش هم که میخواستند کاخ مجلس شورای ملی را توسعه دهند فقیر و غنی همسایه های مجلس خانه خود را به مجلس فروختند به قیمت فاخرو بتقویم سردارفاخر هم فروختند ، اما يك - یا دوتن - از همسایگان که اتفاقا پولدار هم بودند به فروش خانه خود رضا ندادند و هرچه رئیس مجلس وقت قیمت را بالا برد ، آنان از فروش ابا کردند و هم اکنون ، ما فقط دوخانه در دیوار شمالی و غربی کاخ بزرگ مجلس - که به وزارت فرهنگ داده شده - داریم که همینطور سرپا باقی مانده و در شکم باغ بزرگ مثل آپاندیس خودنمایی میکند .

بدین جهت شك نیست باید قبول کرد که گنجعلی خان هم مجبور شده باشد شدت عمل شدیدی در برابر مقاومت هانشان دهد خصوصا که او نه انوشیروان عادل بود و نه عباس میرزا و نه رئیس مجلس شورای ملی ، او يك خان کرد بود که با اختیارات تمام برای ضبط و ربط امور کرمان و بلوچستان و سیستان - آنهم بعد از آشفته گی های زمان بکتاش خان - به کرمان آمده بود و بقول مرحوم وحید دستگردی حرف حقش از دهن توپ کروپ در می آمد !

**حرکت شاه عباس آقای فلسفی مینویسد :** وقتی نزد شاه عباس از گنجعلی خان **به کرمان** سعایت کردند که مردی ستمکار و ادرست و بارعایا بد رفتار است ، شاه چون گنجعلی خان را از جوانی می شناخت و با اخلاق و رفتار او آشنا بود ، گفته ساعیان را نپذیرفت ولی برای اینکه حقیقت امر را دریابد ، بی خیر و تنها از اصفهان به یزد و از آنجا به کرمان رفت .<sup>۲</sup>

در روایت کرمانیان هست که مردم خود به شاه عباس شکایت بردند .

۱ - یادداشتهای مورس دوکو تریو

۲ - زندگانی شاه عباس اول ج ۲ ص ۳۷۸

مرحوم وزیري درباب این وقایع گوید :

«درسنه ۱۰۱۵ که گنجعلی خان زیك والی کرمان بود ، از ابنیه عالیه او به عرض شاه رسید ، و نیز از تعدیاتش خاطر نشان کرده بودند : از آنجمله باغی در صحرای زریسف خارج شهر موسوم به «باغ خان» بنا نموده (مقصود زمینهای کنار باغ بیرام آباد است) که دوره آن قریب به یک فرسنگ است مبنی بر قصور رقیعه ، و در یک روزینجاه نفرعله را به جرم ظفره از کار بنائی سوخته و آتش زده ، تعدی زیاد به مردم میکند .

شاه به جهت تفتیش ، خود با یک نفر محرم بر دو قاطر سوار شده ۱ با لباس مبدل از اصفهان یکصدوسی فرسخ راه را به پنج شبانه روز طی نموده ، به گواشیر آمده در خانه آقا تقی نام منزل نمود . ۲  
این مرد با اینکه معرفت به حال شاه نداشت در احترام و نزل ماحضر مهمان به قدر میسور و توان سعی نمود . شاه را حرکات و اخلاق صاحب منزل پسند آمده ، تقدی باو داد ، قبول نکرده گفت : من هرگز از مهمان جایزه نخواهم .

**فرمان کلاتر** بعد از آنکه به شاه روشن گردید که آنچه بداز والی کرمان **شهر** عرض کردند کذب [بوده] مگر کشتن چند نفر فعله محبوسیه که آنها به حق و سزا بوده ، زیرا که فراش مسلمی را که سرکارشان بود کشته و زیر دیوار انباشته بودند . سلطان عادل اراده مراجعت و به خط مبارک یرلیغ کلاتری گواشیر را به اسم صاحب منزل رقم نمود ، و عازل این منصب را ازین سلسله - لعنت فرمود . این منصب واحداً بعد واحد با این قبیله بوده و تقریباً مدت هفتاد سال متجاوز ضباطت بلوک خبیص و گوک به علاوه عمل کلاتری با این دوده ، و نیز عاملی متوجهات حومه شهر را دخیل و کفیل بوده اند . ۳

**ستم بر اقلیت**  
**زرتشتی** باید گفته شود که روایت وزیري از جهت قتل زرتشتیان کمی با مسامحه

۱- در روایت مردم اینست که شاه بر استری سوار شده ، برخی نیز نام «تاتو» را به میان آورده اند .

۲- این شخص جد بزرگ خاندان کلاتری کرمان بوده است .

۳- جغرافیای وزیري ، نسخه خطی روسیه ، ورق ۳۱



نقل شده و آنطور که زرتشتیان روایت می‌کنند و در افواه هم هست از طرف حاکم شدت عمل زیادی نسبت به زرتشتیان نشان داده شده چندانکه شاه ناچار به ترمیم آن پرداخته و زرتشتیان را راضی کرده آن سان که زرتشتیان بیاس توجه شاه عباس هنوز خیرات میکنند. توضیح این نکته اینست:

«زیارتگاهی است در نه کیلومتری در دامنه کوهستان شمال شرقی شهر کرمان بنام بابو کمال، دارای درخت چناری بسیار کهن و درختان دیگر و سرو کوهی (آورس) و یک آسیاب و چند در ساختمان که بدست زرتشتیان و مسلمانانی که به زیارت این محل میروند ساخته شده است.

**فتوای حاکم** زرتشتیان کرمان هر سال در روز اورمزد دیماه<sup>۱</sup> خیراتی بنام **شرع** خیرات شاه عباسی درین محل میدهند. (بدین حساب احتمال باید داد که سفر شاه در زمستان صورت گرفته است).<sup>۲</sup> چنین معروف است که هنگام پادشاهی شاه عباس صفوی، حاکم شهر کرمان عده‌ای از زرتشتیان را در یکی از ساختمانهای اطراف شهر به بیگاری گماشته بود. سرکار این زرتشتیان، زیرستان خود را بسیار آزار و شکنجه میداد تا روزی بایکی از زرتشتیان زورمند کارشان به کشمکش کشید. فتوی خواستند. مفتی گفت: «دست تا آرنج در شیره فرو کنند و داخل ارزن فرو برند، به تعداد ارزنی که بردست چسبید از افراد زرتشتی بکشند!»

باو گفتند شماره زرتشتیان کرمان به آن اندازه نرسد، اوفتوای خود را تعدیل کرد و گفت هر اندازه زرتشتی در کرمان و اطراف دیدند، همه را جمع کنند تا آنها را در باب کمال بقتل برساند.<sup>۳</sup>

**خیرات** چند روز به موعده مقرر مانده، شاه عباس در اصفهان به خواب **شاه عباسی** میبیند که نیمی از کرمان در آتش است<sup>۴</sup> عنان اختیار از کفش

۱- روزاول هرماه اورمزد خوانده میشد

۲- دلیل دیگری هم داریم که بعداً ذکر خواهد شد.

۳- بنده فکر میکنم جناب آخوند دستور داده بود که صبر کنند تا روز معینی (شاید همان اورمزد دیماه) که زرتشتیان برای مراسمی خاص در باب کمال جمع میشوند، مسلمانان یکباره بر سر آنان ریخته و آنها را بکشند و روایتی که نقل شده ازین جهت نارسا باشد.

۴- به اغلب احتمال شکایت زرتشتیان به گوش اورسیده بود

می‌رود و به طرف کرمان به راه می‌افتد و باشتاب راه‌را می‌پیماید تا بموقع بکرمان می‌رسد و ازین خونریزی و بیدادگری جلوگیری میکند ... تا امروز زرتشتیان نام شاه عباس را به نیکی یاد میکنند و خیرات سالیانه «بابو کمال» ازین جهت بنام اوست.<sup>۱</sup>

البته آمدن و بازگشت شاه عباس محرمانه بود و نمیتوان قبول کرد که در کرمان به دفع ظلم از زرتشتیان حکم داده باشد، ولی بهر حال حتماً پس از بازگشت چنین کاری انجام شده است.

ناگفته نباید گذاشت که اصولاً رفتار حکام و مسلمانان کرمان در زمان صفویه با زرتشتیان خوب نبوده و همین سختگیریها موجب شده که بقایای این خاندان‌های اصیل ایرانی به هندوستان مهاجرت کنند، و باز همین سختگیریها بود که روز سختی ایران، کار خود را کرد یعنی یکصد سال بعد جواب خود را داد.

### نتایج تحمیلات

بدین معنی که بعد از سال ۱۱۳۳ لشکریان افغان به طرف کرمان سرازیر شدند و «سپاه میر محمود چهل هزار نفر بود و بعضی گفته‌اند بیست هزار نفر، و فوجی از گبران یزد و کرمان به او پیوستند به امید آنکه از جور فزلباشی خلاص شوند»<sup>۲</sup> و نه تنها زرتشتیان به افغانه کمک کردند، بلکه یکی از افراد زرتشتی که اتفاقاً نام او صورت اسلامی داشته، یعنی نصرالله خان گبر کرمانی در لشکر محمود به کمک او شمشیر زد و حتی در تسخیر فارس باو کمک کرد و این نصرالله خان در حمله به شیراز زخم برداشت ولی شیراز تسخیر شد و درین ماجرا قریب یکصد هزار از اهل شیراز در جنگ یا از قحط و غلا هلاک شدند.<sup>۳</sup>

با این ترتیب خوب میتوانیم مجسم کنیم که چرا کرمان در برابر مثنی افغان مقاومت نکرد و چطور شد که وقتی شاه سلطان حسین سراز خواب برداشت، سپاهیان افغان را پشت دروازه اصفهان دید و با اینکه «علمای اصفهان در حضور

۱ - نقل به اختصار از فرهنگ بهدینان تألیف شاه جمشید سروشیان

۲ - فارستانامه ناصری

۳ - باید گفت که تعداد زرتشتیان کرمان در زمان صفویه قابل ملاحظه بوده است. تاورنیه گوید: «در کرمان بیش از ده هزار نفر گبر سکنی دارند، ... در چهار منزلی کرمان معبد عمده آنها واقع است که کنیش بزرگشان (مقصود دستور و موبد است) در آنجا اقامت دارد، و هر گبری مجبور است که در مدت عمر خود یک مرتبه به آنجا برود و زیارت بنماید» (سفرنامه ص ۴۶۳)

پادشاه اجتماع کرده ، نسخه ادعیه فتحیه و معجزات علمیه بیاوردند و جوشن صغیر و کبیر تعویذ بازوی شاه کشور گیر نمودند . منجمین جاماسب تمکین به تشخیص ساعتی سعد به جهت مقابله ... مامور شدند و قرار شد در حوالی شهر بابک در ساعتی سعد محار به نمایند ، [ناگهان] مقارن این حال حسین خان زنگنه در آمده عرض کرد که اینک افاغنه رسیدند .<sup>۱</sup> ... در واقع چوب سختگیریهای بر مسیحیان و مزدکیان زمان انوشیروان و پرویز را ایرانیان در قادسیه خوردند ، و مزه سخت سری های قزلباش و روحانیان بی امان زمان شاه عباس را مردم این مملکت در جنگ گلون آباد چشیدند که جوجه را در آخر پائیز می شمرند !



**خروس پلو** همراه شاه عباس از کرمان باز گردیم ، وقتی شاه از کرمان **شیخ حسین** خواست باز گردد ، « ناگاه برف و باران شروع شد ،<sup>۲</sup> و ناچار شاه در محل باغین که نخستین منزل در راه کرمان به اصفهان بوده است<sup>۳</sup> توقف کرد و در آنجا از شیخ حسین نامی خواهش کرد که آن شب او را در خانه خود جای دهد و چون مهمانی بپذیرد .

شیخ حسین نیز خواهش تازه وارد را با مهربانی پذیرفت و او را به خانه خود بر ، مرکبش را به طویله بردند و گاه و جو دادند ، و برای خود شاه نیز وقت شام « خروس پلوئی » آوردند .

بامداد فردا - شاه هنگام حرکت - به شیخ حسین گفت : چیزی نوشته ، زیر فرش نهاده ام ، آن را به صاحبش برسان . شیخ حسین پس از رفتن او ، نامه را پیدا کرد و خواند . مضمون نامه چنین بود :

از شاه عباس  
به گنجعلی خان حاکم کرمان :

گنجعلی خان ، جمعی از حرکات و رفتار تو بد می گفتند ، خواستم شخصاً تحقیق کنم ، به همین جهت به کرمان آمدم و همان روزی که تو با جمعی

۱ - از ناسخ التوازیخ

۲ - دلیل دوم حرکت شاه در زمستان

۳ - پنج فرسنگی طرف غربی کرمان

به « سرآسیا »<sup>۱</sup> میرفتی به این شهر رسیدم . با جمعیت به سرآسیا آمدم ، سه شب در فلان کاروانسرا ماندم ، و برمن یقین شد که آنچه درباره تو گفته اند دروغ و خطا بوده است . اینک به اصفهان برمیگردم که بدخواهان تو و دروغگویان را مجازات کنم . روز مراجعتم هوا بد بود . در باغین خانه شیخ حسین ماندم . مهمان نوازی کرد و برای من خروس پلو پخت ، سه دانگ از قریه باغین را که تماشای خالصه دیوان است به شیخ حسین بخشیدم . به تصرف او بدهید .<sup>۲</sup>

باید توضیح داد که این شیخ حسین از اهالی « اشوئیه » باغین بوده است و احفاد او هنوز هستند و شاه قسمتی از « اشو »<sup>۳</sup> را باو بخشیده است . باری ، شیخ هرچند در اول مرحله ، این مسائل رایج شوخی میدانست که مردی با یک استرویک غلام شب مهمان او بوده و امروز ادعای شاه عباسی کرده است ، اما بهر حال ناچار نامه را نزد گنجعلی خان برد . همینکه گنجعلی خان مهر نامه را دید ، بوسید و زانوی احترام به زمین گذاشت و گفت ، این مهمان تو اکنون کجاست ؟

شیخ گفت ، دیروز به طرف اصفهان حرکت کرد . گنجعلی خان بدون درنگ براه افتاد و با شتاب راند ، اما معلوم بود که باین زودی به گرد استر نخواهد رسید . بهر حال ، خان با شتاب فراوان از رفسنجان و بیاض و انار ( بیست فرسنگی رفسنجان ) گذشت و در ۱۸ فرسنگی یزد به شاه رسید :

دربابانی خشک و برهوت شاه که خسته شده بود از استر  
**کرمان شاه**  
**اینجاست**  
 پائین آمده و با غلامش ، دوتائی ، میخ طویله افسار چارپایان  
 خود را به زمین کوفته بودند شاه در سایه چارپا استراحت کرده

۱ - مقصود باغ سرآسیاب است در دو فرسنگی شرقی کرمان که آب آن از بندر بالینباد می آید و باغ بیرم آباد را مشروب میکند . امروز مرکز پادگان نظامی است .

۲ - زندگانی شاه عباس اول ، ج ۲ ص ۳۷۹

۳ - هم کلمه باغین ( که احتمالاً مشق از کلمه بغ است ) و هم اشو از کلمات قدیم پارسی هستند ، اشوهمان ارد است که معنای مقدس و پاک میدهد ، باقرار داشتن « گود دختر » در حوالی باغین بهضرس قاطع باید گفت که یکی از معابد مهم دینی ایرانیان قدیم در این حدود بوده و احتمالاً این معبد معبد ناهید بوده است ، رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان خاتون هفت قلعه در کتابی بهمین نام .

و به خواب رفته بود .

گنجعلی خان و سواران از گرد راه رسیدند ، غلام شاه ، چون میدانست که حرکت شاه بی خبر و ناشناس بوده اهمیتی نداد ، و مطمئن بود که سواران رد خواهند شد ، اما یکباره متوجه شد که همه از اسب به زمین آمدند و پیشاپیش آنان گنجعلی خان چند بار تعظیم کرد و دورا دور دست به سینه ایستاد .

قضایا معلوم شده بود ، شاه از خواب برخاست ، خان به پایوس افتاد ، شاه او را نوازش کرد . خان متأسف بود که در کرمان شاه را نشناخته و نتوانسته پذیرائی رسمی کند و اصرار داشت که شاه دوباره به کرمان بازگردد و مهمان خان باشد .

شاه عباس در جواب گفت : « اگر من باز بخواهم به کرمان بیایم طبعاً برای ملاقات خان باباست ، و اینک که گنجعلی خان در حضور ماست ، احتیاج به آمدن شاه به کرمان نیست که کرمان شاه همینجاست ! »

سپس رو به گنجعلی خان کرد و گفت اگر میخواهی رضایت مرا بدست آوری ، يك ساختمانی درینجا ایجاد کن که مردم بعد از هیجده فرسنگ راه پیمائی ، جای استراحتی درین بیابان بی آب و علف داشته باشند. گنجعلی خان پذیرفت و بعدها يك کاروانسرای عالی در آنجا ساخت که بهمین مناسب موسوم و معروف به کرمانشاه (در عرف عام = گرمون شو) است . مرحوم وزیرى گوید : «کرمانشاهان مزرعه ایست قلیل الماء ، از محدثات مرحوم گنجعلی خان

حکمران کرمان ، مرحوم محمد اسمعیل خان وکیل الملک در سنه ۱۲۸۰ کاروانسرای آجری در آنجا بنا فرمود و قلعه قدیمش را نیز تعمیر کرد ، جز چند نفر خانه کوچ و زارع و تفنگچی و عمله جات چا پارخانه کسی آنجا نیست»<sup>۱</sup> باید اضافه کنم که امروز چون کرمانشاه بر سر راه شوسه افتاده آبادی آن توسعه یافته ، قهوه خانه و «بیابروئی» دارد و کباب گورخر آن جا معروف است ! نکته قابل توجه اینست که البته ساختمان کاروانسرا و شاید هم بیرون آوردن آب آن مزرعه میتواند منسوب به گنجعلی خان باشد ، ولی شك نیست که این آبادی

سالها قبل از آن نیز وجود داشته است. مفیدی بافقی بنای آنرا به ازمنه قدیم میرساند و گوید: «مزرعه کرمانشاهان حوالی سریزد از جمله بناها و آثار شاپور بن نرسی بن بهرام بن بهرامیان بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان است.»<sup>۱</sup>

بهرحال، شاه سپس از گنجعلی‌خان خداحافظی کرد و باو **تلام**  
**الملوک** فرمان و اجازه بازگشتن داد و اقدامات او را در کرمان تأیید کرد و او را گفت که برنامه های آبادانی خود را تمام کند و این جمله را فرمود که در افواه باقی مانده، ولی جمله‌ای تاریخی قابل ضبط است. شاه گفت:

«... از امروز حکومت هرات و قندهار نیز به قلمرو تو اضافه میشود، تو بناهای خود را تمام کن، شکایات و فریادهای مردم تمام میشود، اما بناها و آثار باقی خواهد ماند...»<sup>۲</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - جامع مفیدی ج ۳ تصحیح ایرج افشار، ص ۷۰۰ و ابن اثیر گوید: بهرام بن شاپور ملقب به کرمانشاه بود چه حکومت کرمان را داشت - و او شهری نیز در کرمان بنا کرد. به اخبار ایران از ابن اثیر، ترجمه نگارنده، چاپ دانشگاه تهران ص ۶۶ رجوع شود.

۲ - نقل از مجله هفتواد شماره ۱۵ سال اول که توسط نگارنده در کرمان منتشر میشود. (دهم مهر ماه ۱۳۳۷).